



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و رویه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مساله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

از بیمارستان‌های دامپزشکی است.
از صاحب نسخه سؤال کردم که دارو برای چه حیوانی تجویز شده است؟
جواب داد: برای سگم!
راهنمایی‌اش کردم که برای تهیه داروهایی که خاص حیوانات است باید به داروخانه‌های دامپزشکی مراجعه کند.

یادداشت ۳

من که وارد مسجد برای نماز ظهر و عصر شدم، به دلیل پر بودن صف اول، در صف دوم نشستم. یکی از هم مسجدی‌ها که سلام و علیکی هم با من دارد، از صف اول به صف دوم و کنار من آمد و سراغ دیسک سرتاید را گرفت. به ایشان گفتم که دیسک سرتاید کمیاب است و می‌تواند از اسپری آن استفاده کند.
سؤال کرد: مگر می‌شود از اسپری سرتاید استفاده کرد؟ که پاسخ دادم: بله.
از این که در صف نماز سؤال دارویی کرده، عذرخواهی کرد و چنین ادامه داد:
بالاخره طرح این مسایل و پاسخ‌های شما در واقع ذکات علم شما است و باقیات الصالحات شما می‌شود. ضمناً چنین ادامه داد که خیلی وقت‌ها سؤال را می‌گذارم برای مسجد که شما را به فیض برسانم و با این سؤال‌های دارویی، من هم در ثواب شما شریک باشم.

یادداشت ۴

من معمولاً در داروخانه روپوش تن نمی‌کنم.

هوای گرم تابستان این ضرر را دارد که معمولاً افراد با بدن عرق کرده وقتی وارد منزل می‌شوند، آن‌قدر صبر ندارند که به تدریج عرقشان خشک شود. بنابراین، با همان حالت گرما و عرق داشتن، جلوی کولر قرار می‌گیرند و اگرچه عرقشان خیلی زود خشک می‌شود، ولی دچار گرفتگی عضلات می‌شوند و با درد کمر یا شانه به داروخانه مراجعه می‌کنند.

فردی که دستش به کمرش بود، وارد داروخانه شد و از من برای دردش دارو خواست.
دو نوع دارو، یکی برای کاهش درد و دیگری به عنوان شل‌کننده عضلات به او دادم و راهی‌اش کردم.

ضمناً به او توصیه کردم که با بدن عرق‌دار جلوی کولر ننشیند. دل پر دردی از اهالی خانه داشت و این که وقتی از سرکار به خانه می‌آید، معمولاً رعایت حالش را نمی‌کنند و توجهی به مشکل وی ندارند!

یادداشت ۲

اول که وارد داروخانه شد، نسخه‌اش را به تکنیسین داروخانه نشان داد. تکنیسین هرچه تلاش کرد، متوجه نشد که چی به چی هست و دارویش چیست؟

نسخه را به من نشان داد. من هم هرچه تلاش کردم، متوجه نشدم که دارویش چیست؟

در حین مرور نسخه و تلاش برای این که متوجه شوم داروی نسخه چیست، چشمم به آرم بالای نسخه افتاد و متوجه شدم که نسخه مربوط به یکی

نمی‌دانم این چه عادتی است که از زمان دانشجویی همراه من است. همیشه هم در داروخانه نیستم و در مواقعی که نیستم جانشین دارم که داروخانه بدون دکتر داروساز نباشد.

تکنیسین داروخانه که معمولاً همیشه در داروخانه هست، برای کاری چند دقیقه‌ای رفته بود بیرون و در داروخانه حضور نداشت.

فردی وارد داروخانه شد و سراغ آقای دکتر را گرفت.

به ایشان گفتم که برای کاری به بیرون داروخانه رفته! اگر کاری دارند، من در خدمتشان هستم.

بدهی به داروخانه داشت و می‌خواست تسویه کند. حساب کتابش را کرد و از من قول گرفت که به آقای دکتر بگویم!

تکنیسین که آمد، قضیه را برایش تعریف کردم و به شوخی گفتم منتظر بدهی آن شخص نباش آقای دکتر!

یادداشت ۵

از مراجعه‌کنندگان باشگاه بدن‌سازی جنب داروخانه بود و در مورد ویتامین E سؤال داشت. سرسینه را جلو داده بود و چند سؤال کرد:

آقای دکتر، آمپول ویتامین E بهتر است یا کپسول آن؟

به ایشان گفتم: بستگی دارد که برای چه کاری می‌خواهد!

گفت: برای ورزش در باشگاه بدن‌سازی می‌خواهم. کپسول ویتامین E به او دادم و نحوه

مصرفش را هم برایش توضیح دادم. وقتی داروخانه را ترک کرد به تکنیسین گفتم: اگر به جای این سرسینه‌ای که داشت، فکر و اندیشه درست و حسابی داشت، از همه این‌هایی که من برایش گفتم و توضیح دادم، بهتر بود!

یادداشت ۶

خانمی بود که از تکنیسین داروخانه کپسول «رولاکس» خواسته بود. خانم تکنیسین داروخانه یک بسته کپسول رولاکس برای درمان یبوست بیمار به ایشان داد و مشغول صحبت‌های زنانه با بیمار شد.

من هم دورادور حرکات آن‌ها را رصد می‌کردم تا این که مریض از تکنیسین میزان مصرف دارو را سؤال کرد.

تکنیسین روبه من کرد و پرسید: آقای دکتر، میزان مصرف رولاکس چقدر است؟

پاسخ دادم تا روزی ۶ کپسول می‌توان مصرف کرد. زیرا مقدار مصرف گیاه کاسیا که ماده مؤثره کپسول رولاکس است، همین مقدار است.

مریض با تعجبی زنانه گفت: وا! زیاد نیست؟ من هم خیلی خونسرد گفتم: من پاسخ علمی به سؤال دارویی شما دادم و وظیفه‌ام حکم می‌کند که پاسخ درست بدهم. ضمناً علت تعجب شما را هم نمی‌دانم، زیرا هر دارویی مقدار مصرف معینی دارد که اگر رعایت نشود، بیماری را درمان و برطرف نمی‌کند.